



روایت همدلی و اتحاد مادر، دختر و نوه در دوخت پرچم ایران

نسل به نسل خدمت به وطن

۵۰۴



عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

کودکی رامین شاهین فرد در دهه ۶۰
با محله هفده شهریور گره خورده است

«نادر»، یادگاری از جبهه
در خیابان نسترن



ساخت فرهنگ سرا، مطالبه جدی اهالی محلات
مقدم، کوشش و پروین اعتصامی است

محروریت فرهنگی
در دل منطقه ۷

نمازگزاران مسجد حضرت زینب (س)
همچنان در صفوف مقاومت حضور دارند

تجدید پیمان شبانه در کوهسنگی



ساخت فرهنگ‌سرا، مطالبه جدی اهالی محلات
مقدم، کوشش و پروین اعتصامی است

محرومیت فرهنگی در دل منطقه ۷

سمیرا منشادی | داشتن فرهنگ‌سرا در هر محله و منطقه، یکی از نیازهای فرهنگی است. این در حالی است که محله‌هایی مانند مقدم، کوشش و پروین اعتصامی، از دست‌رنسی به‌چنین فضایی محروم‌اند. نزدیک‌ترین فرهنگ‌سرا به ساکنان این محدوده، «غدیر» است که در منطقه ۶ شهری قرار دارد. همین مسئله باعث شده است اهالی این سه محله و نیز رؤسای شوراهای اجتماعی آن‌ها مطالبه‌ای جدی در این زمینه داشته باشند.



● پیگیری گروهی برای ساخت فرهنگ‌سرا

محله کوشش با داشتن نزدیک به ۱۹ هزار نفر جمعیت، از داشتن فرهنگ‌سرای بهره‌ر است. حامد طاهری، رئیس شورای اجتماعی این محله، درباره پیگیری هادراین زمینه می‌گوید: چندسال پیش زمینی را در خیابان امام رضا (ع) ۷۲ که به چند مسجد نزدیک بود، شناسایی و به شهرداری معرفی کردیم. شهرداری برای تملک آن مساعدت کرد، اما مالک همکاری لازم را انجام نداد و این موضوع ناتمام ماند.

او ادامه می‌دهد: به‌نظرم بانوان و دختران محله بیشترین استفاده را از فرهنگ‌سراها دارند. حتی پایگاه‌های بسیج بانوان هم نمی‌توانند در مسجد برای آن‌ها کلاس یا دوره آموزشی برگزار کنند. زیرا بیشتر زمان پایگاه‌ها توسط آقایان استفاده می‌شود.

طاهری با اشاره به چند محله که حتی باتوق فرهنگی ندارند، می‌گوید: قصد دارم موضوع ساخت فرهنگ‌سرا را برای چند محله اطرافمان دوباره مطرح کنم و از رؤسای شوراهای اجتماعی دیگر هم بخواهم که گروهی این موضوع را پیگیری کنیم. زیرا ساخت یک فرهنگ‌سرا می‌تواند چند محله نزدیک را پوشش دهد.

● نیازی ضروری برای محله پروین اعتصامی

محله پروین اعتصامی، دیگر محله‌ای است که فرهنگ‌سرا ندارد و حتی از داشتن کتابخانه یا پاتوق فرهنگی نیز محروم است. سید حمید حسینی، رئیس شورای اجتماعی این محله، می‌گوید: مردم محله ما از فرهنگ‌سرای غدیر استفاده می‌کنند. این در حالی است که تردد در این مسیر برای کسانی که قصد استفاده از کلاس‌هایش را دارند، از نظر بعد مسافت، هزینه رفت و آمد و همچنین زمانی که برای تردد صرف می‌کنند، مناسب نیست.

حسینی می‌افزاید: مردم در محله پروین اعتصامی از جهات مختلف نیاز به شرکت در دوره آموزشی دارند؛ از جمله آگاهی بخشی درباره افزایش جمعیت و مدیریت اختلافات فرهنگی با مهاجران.

او درباره پیگیری‌های انجام شده می‌گوید: مطالبه مان را بارها از طریق شورای اجتماعی و شورای اسلامی شهر پیگیری کردیم. اما آن‌ها داشتن اعتبار و زمین مناسب برای ساخت را مطرح کرده‌اند.

● نیاز مشترک ۴ محله

رئیس شورای اجتماعی محله مقدم می‌گوید: ما با توجه به نیازی که در محله احساس می‌شد، به دنبال زمین مناسب برای ساخت فرهنگ‌سرا و پیشنهاد آن به شهرداری بودیم.

محمد رضا صداقت می‌افزاید: زمینی را در فدانان اسلام ۱۷ شناسایی کرده‌ایم. هنوز اطلاعاتی از مالک آن به دست نیاورده‌ایم. اما به دنبال مالک آن هستیم تا برای ساخت به شهرداری معرفی‌اش کنیم.

او با اشاره به اجتماعات شبانه‌ای که در محله‌های مقدم، کوشش، پروین اعتصامی و کوی پلیس برگزار می‌شود، می‌گوید: به‌نظرم با ساخت فرهنگ‌سرا می‌توانیم به هم‌گرایی در برنامه‌های فرهنگی برسیم و اثرگذاری بیشتری داشته باشیم.

● پیگیر ساخت فرهنگ‌سرا هستیم

معاون فرهنگی و اجتماعی منطقه ۷ در این مورد می‌گوید: فرهنگ‌سراها یکی از زیرساخت‌های مهم فرهنگی محسوب می‌شوند که می‌توانند در کنار احداث مراکز آموزشی و کتابخانه‌ای، در پویایی فرهنگی جامعه نقش مؤثری داشته باشند.

مصطفی عباسی با بیان اینکه شوراهای اجتماعی محله‌ها باید درخواست کتبی خود را به شهرداری منطقه ۷ ارائه کنند، می‌افزاید: ما در شهرداری به دنبال ساخت فرهنگ‌سرا برای این محله‌ها هستیم، اما متأسفانه ملکی که مناسب ساخت باشد، هنوز شناسایی نشده است. او درباره پیشنهاد زمین فدانان اسلام ۱۷ قول مساعد داده که موضوع بررسی خواهد شد. وی همچنین افزود: زمینی را نبش جمهوری ۱۲ شناسایی کردیم و به دنبال پیدا کردن مالکش هستیم تا در صورت امکان برای تملک آن اقدام کنیم.

در محله پروین اعتصامی برگزار شد

تشیع نمادین شهدای مدرسه میناب

هر شب مقابل شهرداری منطقه ۷ اهالی سه محله مقدم، پروین اعتصامی و کوی پلیس تجمع باشکوهی دارند. در حاشیه این تجمع، برنامه‌های ویژه‌ای برگزار می‌شود. علاوه بر این، غرفه‌های مختلفی شامل شهربازی برای کودکان، خودشناسی نوجوانان و منتظران منجی دایر است. هفته گذشته نیز دانش‌آموزان محله با همکاری جبهه مردمی فدائیان اسلام، شهدای مدرسه میناب را به صورت نمادین تشییع کردند. علاوه بر این، رجزخوانی و سرود و دکلمه نیز توسط همین دانش‌آموزان اجرا شد.



گل‌گلستان نوزادان در بوستان شهربانوی ریحانه

آیین سنتی «گل‌گلستان» با حضور جمعی از مادران و نوزادان در بوستان شهربانوی ریحانه باشکوه خاصی برگزار شد. در این برنامه که با هدف احیای سنت‌های اصیل ایرانی و ایجاد نشاط جمعی طراحی شده بود، نوزادان در میان گلبرگ‌های تازه گل محمدی گلستانه شدند تا طبق باورهای کهن، طراوت گل‌ها ضامن سلامتی و شادابی آنان باشد.

استاد راجی در مسجد صاحب‌الزمان (عج)

استاد سید محمد حسین راجی، در مسجد صاحب‌الزمان (عج) واقع در خیابان فدائیان اسلام ۲۱ حضور یافت و برای حاضران به سخنرانی پرداخت. او در این مراسم گفت: این روزها ایران بدون شلیک یک موشک، نبض اقتصاد جهان را در دست گرفته است. حجت‌الاسلام سید محمد حسین راجی از جمله روحانیون فعال در عرصه جهاد تبیین است.

آماده باش شهرداری منطقه ۷ برای روزهای بارانی

این روزها باد و باران گاه و بیگاه در آسمان شهرمان دیده می‌شود. به دنبال آخرین اعلام آمادگی هواشناسی، نیروهای امدادی و عملیاتی شهرداری منطقه ۷ با بسیج امکانات و تجهیزات درآماده باش هستند. این اقدام به منظور پیشگیری از بروز مشکلات احتمالی و ارائه خدمات بموقع به شهروندان انجام گرفته است.



شما می‌توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۱۵۱۰۴۵۹۵۱ در پیام رسان ایتا بفرستید.



○ اردوی متفاوت بچه‌های محله امام رضا^(۴)

جمعی از نوجوانان مسجد ابا عبد... الحسین^(۴) در محله امام رضا^(۴)، در قالب اردویی تفریحی به بوستان کوهسنگی رفتند. برنامه‌های این اردو شامل زیارت مزار شهدای گمنام، قرائت صلوات خاصه امام رضا^(۴) و اجرای بازی‌های گروهی بود که با حضور حدود بیست نفر از نوجوانان برگزار شد. مسجد ابا عبد... الحسین^(۴) با هدف غنی‌سازی اوقات فراغت نوجوانان، برنامه‌های متنوع و مستمری را برای این قشر تدارک دیده است. اردوهای تفریحی، استخر، سینما، سالن ورزشی فوتسال و... بخشی از این برنامه‌هاست که با هدف جذب کودکان و نوجوانان به مسجد اجرامی شود.



○ کاشت نهال به یاد شهدای میناب

نجمه موسوی زاده دختران دبستان میثاق در محله امام خمینی^(۵)، به یاد شهدای میناب به کاشت نهال در حیاط مدرسه اقدام کردند. این برنامه با مشارکت اداره کل آموزش و پرورش ناحیه ۳، اداره منابع طبیعی و همچنین سازمان آتش نشانی اجرا شد. در این مراسم، دانش آموزان سفیر سلامت دبستان میثاق، ضمن ترویج فرهنگ درخت کاری، گامی عملی در راستای سرسبزی و آبادانی فضای آموزشی و محله خود برداشتند. حدود سی دانش آموز در این اقدام سهیم بودند و در پایان مراسم برخی از آن‌ها دل‌نوشته‌هایشان خطاب به دانش آموزان شهید را در جمع مسئولان خواندند.

○ اوقات فراغتی شیرین برای دانش آموزان

اعضای شورای اجتماعی محله شهید بهشتی در جلسه اردیبهشت ماه خود که در مسجد حضرت علی اصغر^(۴) برگزار شد، بر ضرورت برنامه ریزی برای اوقات فراغت دانش آموزان در آستانه پایان سال تحصیلی تأکید کردند. در این نشست که با هدف هم‌اندیشی درباره مسائل فرهنگی و چالش‌های محله برگزار شده بود، اعضای شورا با توجه به پایان سال تحصیلی، پیشنهادهای متنوعی برای پرکردن بهینه اوقات فراغت دانش آموزان مانند برگزاری مسابقه کتاب خوانی، اردوهای تفریحی، استفاده از فضاهای ورزشی و... مطرح کردند. در این جلسه مقرر شد با همراهی مساجد محله، مسابقات کتاب خوانی و تماشای فیلم در این مکان برگزار شود و همچنین با همکاری شهرداری منطقه ۸ فضاهای ورزشی در اختیار نوجوانان قرار گیرد.



○ پیوند آسمانی در میدان امام خمینی^(۵)

هفته گذشته، هم‌زمان با سالروز ازدواج امام علی^(۴) و حضرت زهرا^(س)، میدان امام خمینی^(۵) شاهد برگزاری جشن ازدواج یک زوج جوان بود. این زوج که از طریق میز مشاوره ازدواج مستقر در همین میدان با یکدیگر آشنا شده بودند، پیوند خود را در جمع پرشورا اجتماع مردمی جشن گرفتند. پس از ماه مبارک رمضان بود که میزی برای مشاوره خانواده و همچنین ازدواج در این میدان برپا شد. روان‌شناسان و فعالان فرهنگی و حوزه خانواده با حضور در این میز تلاش می‌کنند ازدواج آسان را ترویج کنند.



هم‌افزایی برای سرعت در روند احداث «جهان شهر»

چهارمین نشست کمیته اجرایی بوستان جهان شهر با حضور مدیران شهری در منطقه ۸ برگزار شد. در این نشست درباره آخرین وضعیت اجرایی پروژه، روند پیشرفت عملیات عمرانی و موانع و چالش‌های موجود بحث و تبادل نظر شد. همچنین پیمانکاران این طرح، گزارش‌هایی از اقدامات انجام شده ارائه کردند.



شهر خبر

آماده باش هرروزه پاکبانان

این روزها با هشداری نارنجی هواشناسی، خدمات شهری منطقه ۸ هرروز در آماده باش است. در این مدت خودروهای مکانیزه و نیمه مکانیزه و تجهیزاتمانند چهار دستگاه تانکر، دودستگاه خودرو مکش، دودستگاه خودرو مژدای رفع سد معبر مجهز به پمپ و... به کارگیری شد. در هر شیفت کاری نیز ۶۵ نفر از پاکبانان در آماده باش هستند.

«بهار» آسفالت شد

عملیات روکش آسفالت معبر خیابان بهار ۳ با هدف اصلاح شیب برای پیشگیری از آب‌گرفتگی و ارتقای زیرساخت تردد در این محدوده انجام شد. در این اقدام، با به کارگیری بیش از ۳۱ تن آسفالت گرم، ۳۵۰ مترمربع زیرپوشش آسفالت قرار گرفت. این اقدام گامی مؤثر در مسیر خدمت رسانی بهتر در منطقه ۸ است.

بایبگیری شهرآرامحله و همکاری اداره فنی و عمران شهرداری منطقه ۸ انجام شد

مرمت زود هنگام پیاده‌رو امام خمینی^(۵) ۶۶



باز خورد

نجمه موسوی زاده | شهروند محله امام رضا^(۴)، در پیامی از شکسته شدن موزاییک‌های نبش کوچه امام خمینی^(۵) ۶۶ به شهرآرامحله خبر داده بود. او نوشته بود که این موزاییک‌های شکسته پیاده‌رو باعث زمین خوردن رهگذران و به ویژه سالمندان می‌شود. با انتقال این پیام به رئیس اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه ۸، در بازه زمانی یک هفته‌ای این پیاده‌رو مرمت و خطر آسیب دیدن رهگذران رفع شد.



نجمه موسوی زاده چرخ خیاطی راروی میز کوچکی قرار داده است تا مسلط تر کار کند. با دقت زیاد پارچه های سبز و سفید و قرمز را به هم می دوزد. وقتی پرچم سه رنگ کشورمان زیر دستش قرار می گیرد، زیر لب صلوات می فرستد. چون اعتقاد دارد این پرچم مقدس است و حرمت دارد. گاهی جایش را به مادرش می دهد تا او هم در این مسئولیت اجتماعی مشارکت کند. کمی آن طرف تر، فاطمه در بین هیاهوی بازی خواهر و برادر کوچک ترش، با دقت پارچه ها را برش می زند. آن قدر وسواس به خرج می دهد تا پارچه در یک خط و تمیز برش بخورد. اینجا منزل پدری عطیه حسینی است؛ بانوی ساکن محله شهید بهشتی که در همسایگی خانه پدرش زندگی می کند. او پس از شنیدن خبر شهادت قائد امت اسلامی، به شکل جهادی پای کار آمد تا با دوخت پرچم و بیرق عزاء، دل بستگی به کشورش را نشان دهد. او که زنی دهه شصتی است، در این مسیر تنها نیست و مادر و دخترش نیز همراهش هستند تا هرکدام به سهم خود قدمی در راه اعتقاد اتشان بردارند؛ سه نسل در کنار یکدیگر ایستاده اند تا در راستای آرمان هایشان گام بردارند.

روایت همدلی و اتحاد مادر
دختر و نوه در دوخت پرچم ایران

نسل به نسل خدمت به وطن



حضور در
فعالیت های
اجتماعی از کودکی

عطیه خانم در آستانه چهل سالگی قرار دارد. او صحبت هایش را از دوران کودکی اش شروع می کند؛ همان موقع که در مراسم روضه هفتگی خانه شان کمک دست مادرش بود: «پدرم مادر آدم های بسیار معتقدی هستند. یادم است هر چهارشنبه در خانه مان مجلس روضه برپا بود. از طرفی، روز شهادت امام رضا^(ع) پدرم خرج می داد و چون مادرم اصالتاً یزدی است، هیئتی از یزد را دعوت می کرد تا مهمان ما باشند.»

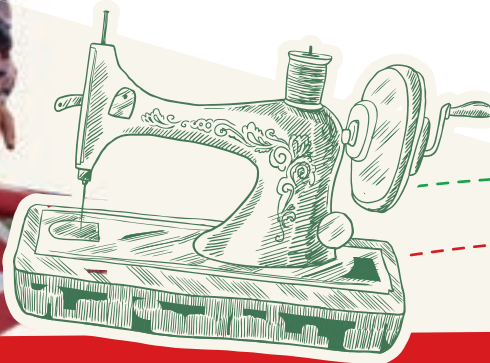
پیش از اینکه به سن تکلیف برسد، همراه مادرش به مسجد محله می رفت و در برنامه های مختلف حضور داشت. همین موضوع باعث شد وقتی در رشته حقوق دانشگاه قبول شد، عضو بسیج شود و با ایده های نو برنامه های مختلفی را برای دانشجویان بسیجی برگزار کند: «چند دوست خوب هم پیدا کردم. اکنون سابقه دوستی ما نزدیک بیست سال است و هنوز هم برای هم فکری برگزاری برنامه های فرهنگی دور هم جمع می شویم.»

گوش به فرمان
رهبر شهید

عطیه خانم سال های زیادی است که به مسجد حضرت زینب^(س) می رود و عضو پایگاه بسیج است. او مادر پنج فرزند است. با وجود این، هیچ وقت دست از فعالیت های فرهنگی و حضور در اجتماع برنداشته است: «دختر بزرگم، فاطمه، چهارده سال دارد و دو پسر،

امیر حسین و علی، دوازده و ده ساله هستند. چند سال پیش که رهبر شهید انقلاب به فرزندآوری توصیه کردند، من و همسرم تصمیم گرفتیم دوباره بچه دار شویم.» محمد حسن متولد آذرماه ۱۴۰۲ است و عاطفه در آذرماه ۱۴۰۳ به دنیا آمد و این گونه خانواده آن ها هفت نفره شد. عطیه خانم می گوید: برخی اطرافیان می گفتند داشتن بچه زیاد سخت است و هزینه دارد، ولی ما از یادم محمد حسن توانستیم خانه دار شویم و زمانی که عاطفه را باردار بودم، خانه مان را عوض و بهتر کردیم.

عطیه خانم و همسرش دل در گرو رهبر شهید انقلاب داشته اند و همواره در زندگی شان تلاش کرده اند به رهنمودهای ایشان عمل کنند. او از روزی می گوید که خبر شهادت قائد امت اسلامی را شنیده است: «موقع سحر بود که همسرم تلویزیون را روشن کرد و خبر را شنیدیم. همان جالباس پوشیدیم و به حرم امام رضا^(ع) رفتیم. مادر و پدرم و بچه هایم هم همراه ما بودند. وقتی جمعیت داخل صحن را دیدم که چطور آشک می ریزند و بر سر و صورت خود می زنند، با خودم گفتم نباید فقط به گریه کردن اکتفا کنیم.» از طریق مسجد با خبر شد که قرار است شب در میدان شریعتی اجتماع مردمی در خون خواهی رهبر شهید برپا شود. او که همراه همسرش در اجتماع حضور داشت، فهمید که تعداد پرچم هایی که مردم به دست گرفته اند، کافی نیست. از طرفی متوجه شد قرار است در مسجد حضرت زینب^(س) پرچم بدوزند.



مجاور آقا پذیرایی می کرد: «این ایده پس از سفر به کربلای معلی در ذهن من و همسرم جرقه زد. وقتی دیدیم که چطور از زائران حرم امام حسین^(ع) در مسیر پیاده روی از بعین پذیرایی می شود، با خودمان گفتیم سال هاست در کنار ولی نعمتمان زندگی می کنیم، اما چرا چنین کاری انجام ندادیم؟»

او حیوانات آتش را در خانه می پخت، پیاز داغ و نعنا داغش را هم درست می کرد، سپس وسایل را با اجاق گاز و قابلمه و ظروف یک بار مصرف به سمت حرم در نزدیکی مغازه پدرش و هرش می برد تا بتواند از گاز مغازه استفاده کند: «همین که قابلمه را روشن می کردم و مواد را داخلش می ریختم، افراد مختلفی می آمدند و آتش را هم می زدند و صلوات می فرستادند.»

برخی زائران و مجاوران مبلغی کمک می کردند تا این حرکت عطیه خانم ادامه دار باشد: «تابستان و پاییز پارسل این کار را انجام دادیم، تا اینکه هوا کمی سرد شد و رفت و آمد سخت بود. سپس هم جنگ پیش آمد، ولی در نظر داریم باز هم تکرارش کنیم، چون حال و هوای بسیار خوبی داشت.»

ایران و بیرق عزاد و ختند و تحویل مسجد دادند. فاطمه خیلی کمک دستم بود. هم در برش و دوخت پرچم کمک می کرد، هم خواهر و برادر کوچک ترش را سرگرم می کرد.» عطیه خانم از اولین شب اجتماع مردمی تا این لحظه هر شب همراه خانواده اش در اجتماع حضور داشته و سعی کرده است فرزندانش را به گونه ای در برگزاری مراسم شریک کند: «چند شبی که به اجتماع رفتیم، دیدم افراد زیادی نذورات خود را می آورند و توزیع می کنند. من هم یک شب آمده و خرما بردم. چند شب هم با کمک بچه ها پیراشکی درست کردیم و بردیم.»

سابقه او در پذیرایی از مردم در مناسبت های مختلف فقط در اجتماع مردمی خلاصه نمی شود. عطیه خانم پارسل شب های جمعه همراه همسرش در نزدیکی حرم امام رضا^(ع) دیگ آتش یا عدسی می گذاشت و از ۳۵۰ زائر و

تداعی
راهپیمایی اربعین
در جوار حرم امام
مهربانی ها

عطیه خانم می دانست که به خاطر بچه های کوچکی که به امور خانه نمی توانند در مسجد برای دوختن پرچم حاضر شوند، ولی دلش آرام نمی گرفت. او می خواست در کنار وظایف مادری، کاری هم برای وظایف اجتماعی و دینی اش انجام دهد: «بخشی از پارچه هایی را که برای دوختن تهیه شده بود، به خانه آوردم تا در کنار بچه ها پرچم بدوزم. مادرم که در همسایگی ما زندگی می کند، تا متوجه این موضوع شد، به کمکم آمد.»

از طرفی، فاطمه، دختر بزرگ تر عطیه خانم که شور و شوق مادرش را می دید، با وجود اینکه هیچ سر رشته ای از خیاطی نداشت، داوطلب کمک به مادر در برش و یادگیری شد تا کار دوختن پرچم ها زودتر پیش برود. و این گونه شد که سه نسل مختلف کنار هم قرار گرفتند. آن ها در ماه مبارک رمضان در مدت دو روز هشتاد پرچم بزرگ

۳ نسل در کنار
هم

دل در گرو اهل بیت (ع)

زینت زارع مادر عطیه است؛ زنی خوش رو و خوش برخورد که اصالتاً یزدی است و ازدواجش باعث شد در هفده سالگی ساکن مشهد شود. یک سال پس از ازدواجش، با همسرش تصمیم گرفتند در روز شهادت امام رضا (ع) هیئتی را که از یزد به مشهد می‌آید، مهمان خود کرده و از آن‌ها با ناهار یا شام پذیرایی کنند؛ رسمی که بیشتر از چهل سال است همچنان ادامه دارد.

او با ته‌لپچه زیبایی یزدی اش توضیح می‌دهد: عشق به ائمه اطهار (ع) از همان جوانی در من و همسرم وجود داشت. همیشه دلمان می‌خواست در حد و سیمان یاد اهل بیت (ع) را زنده نگه داریم. به همین دلیل هم مراسم روضه خانگی به صورت هفتگی، دعای کمیل به شکل ماهانه و مراسم مولودی خوانی و... در خانه ما همیشه دایر بود.

خانه زینت خانم و دخترش، عطیه، چند کوچه با هم فاصله دارد. او وقتی متوجه می‌شود دخترش داوطلب شده است برای اجتماع

دلی به وسعت دریا

او دو سال پیش کاری کرد که نشان داد چقدر دل بزرگی دارد و بخشنده است. همان روزهایی که مردم غزه و لبنان یک ماهی بود زیر آتش بمباران بودند و رهبر شهید در فرمایش‌هایشان کمک به جبهه مقاومت را مطرح کردند، زینت خانم همه طلاهایش را برای کمک

به مردم غزه اهدا کرد.

او یک سینه ریز، انگشتر، دستبند و شش انگور را با تأیید همسرش اهدا کرد؛ «وقتی از تلویزیون تصویر بچه‌های غزه را می‌دیدم، دلم آرام نمی‌گرفت. دستم به جایی بند نبود و نمی‌توانستم اسلحه به دست بگیرم و بجنگم، ولی می‌توانستم کمک مالی کنم. وقتی موضوع را با همسرم در میان گذاشتم، گفت این طلاها مال خودت است؛ هر طور می‌خواهی تصمیم بگیر.»

زینت خانم شب قبل از اینکه به مسجد محله‌شان برود و طلاهایش را اهدا کند، به عروسی دعوت بود؛ «ماه بعد هم عروسی یکی از نزدیکانمان بود. اطرافیانم گفتند صبر کن تا عروسی او هم برگزار شود و بعد طلاهایت را هدیه کن، اما قبول نکردم. گفتم شاید همین‌طور عروسی در پیش داشته باشیم. الان هم با وجود اینکه قیمت طلا زیاد شده است، به هیچ‌عنوان از کاری که انجام دادم، پشیمان نیستم.»

حضور در اجتماعات حتی برای چند دقیقه

او با وجود اینکه دچار پادرد و کمردرد است، با جان و دل پای چرخ خیاطی نشسته و پارچه‌های سه‌رنگ پرچم را به هم دوخته است؛ چون دلم می‌خواست کاری برای کشورم انجام دهم، اذیت نشدم. گاهی از پای چرخ خیاطی بلند می‌شدم و بچه‌ها را سرگرم می‌کردم یا غذای افطار را درست می‌کردم، ولی همه حواسم بود تا زودتر پرچم‌ها آماده و تحویل داده شود.»

زینت خانم با همین پادردش شب‌ها به مسجد حضرت زینب (س) در نزدیکی خانه‌شان می‌رود تا در اجتماع مردمی شرکت کند؛ گاهی باهاش بیاری نمی‌کند، ولی برای اینکه وظیفه‌ام را انجام داده باشم، چند دقیقه به جمعیتی که شب‌ها کمی بالاتر از خانه‌مرد می‌شوند تا به اجتماع بروند، ملحق می‌شوم و شعار می‌دهم تا نقشم به عنوان ایرانی را ایفا کنم. گاهی هم همراه دختر و دامادم می‌روم و روی صندلی می‌نشینم و پرچم تکان می‌دهم.»

عاشق آب و خاک کشورم هستم

فاطمه چهارده ساله است؛ دختری که بیشتر از سنش می‌فهمد و درک می‌کند. عطیه خانم صبر و حوصله فاطمه را مثال زدن می‌داند؛ دختری که در دوسه سال اخیر برای نگهداری خواهر و برادر کوچکش کمک دست مادرش بوده و حالا برای دوخت پرچم و پختن پیراشکی به نوع دیگری به مادر کمک کرده است؛ کمک کردن رادوست دارم. پارسال که مادرم تصمیم گرفت آش‌پیزد و اطراف حرم توزیع کند، همراهش بودم. امسال هم وقتی قرار شد پرچم بدوزد، با وجود اینکه خیاطی بلد نیستم، دلم می‌خواست کمک کنم. او با دقت دست‌مادر بزرگ و مادرش را موقع کار کردن با چرخ خیاطی نگاه می‌کرد تا در موقع استراحت آن‌ها گوشه‌ای از کار را بگیرد. گاهی هم باقیچی برای برش پارچه به عطیه خانم کمک می‌کرد؛ بهترین حس را داشتم. وقتی پارچه‌ای را سوزن می‌زدم که هویت مران‌شان می‌داد، بیشتر عاشق آب و خاک کشورم می‌شدم و دلم می‌خواستم به همه بگویم باید با حضورمان در خیابان نقشه دشمن را نقش بر آب کنیم.»

به ایرانی بودنم افتخار می‌کنم

امیرحسین و برادرش، علی، مسئول توزیع پیراشکی و چرخاندن ظرف خرما بین جمعیت بوده‌اند. امیرحسین دوازده ساله است و بیشترین کمک را در پخت پیراشکی به مادرش کرده است. او همان‌طور که برادر کوچکش را سرگرم می‌کند، می‌گوید: وقتی با خانواده‌ام به اجتماع مردمی رفتیم، اولین چیزی که توجه‌م را جلب کرد، بچه‌هایی بودند که میله بزرگ‌ترین پرچم را به دست گرفته بودند و آن را در آسمان می‌چرخاندند. دلم می‌خواست من هم این کار را انجام دهم.

چرخاندن پرچم در بین جمعیت برای امیرحسین لذت بخش بوده است؛ بزرگ‌ترین پرچمی که در مراسم وجود داشت، در دستم بود و من یادیدن آن که حضور در آسمان می‌چرخید، به وجد آمده بودم و بیشتر از همیشه به ایرانی بودنم افتخار می‌کردم. او با زبان کوهانه اش می‌گوید: افتخارکردنم به دلیل این بود که این

توزیع سربند ایران

او در شب‌های بعد سربند ایران را بین بچه‌های هم‌سن و سال خودش توزیع می‌کرد: «اول خودم و برادرم علی که دوسال از من کوچک‌تر است، سربند را می‌بستیم و تعدادی از این سربند‌ها را بین جمعیت توزیع می‌کردیم. به جز بچه‌های هم‌سن و سال خودمان، سالمندان و جوانان زیادی از ما سربند می‌گرفتند و همین موضوع ما را تشویق کرد تا باز هم با پول کوچکی خودمان سربند بخریم و به مراسم ببریم.»

او از اینکه به مادرش در پخت پیراشکی کمک کرده است، به خودش می‌بالد و می‌گوید: خمیر پیراشکی را ورز می‌دادم تا نازک شود و گاهی هم خمیر را از مواد پرمی‌کردم تا مادرم زودتر آن‌ها را



سرخ کند.

عطیه خانم به میان حرف پرسش می‌آید و می‌گوید: او و علی شب‌ها در اجتماع مردمی کمک من و پدرشان هستند و از خواهر و برادر کوچک‌ترشان مراقبت می‌کنند.

چند ساعتی تا مراسم اجتماع مردمی نمانده است. پیراشکی‌های عطیه خانم حاضر است. امیرحسین، پسر بزرگ‌تر عطیه خانم، با دقت به مادر کمک می‌کند تا پیراشکی‌ها را داخل ظرف بچیند. از طرف دیگر، فاطمه، دختر بزرگ‌تر خانواده، سس‌های تک‌نفره را در پلاستیک می‌گذارد. سروصدای محمد حسن و عاطفه در خانه پیچیده است. مادر عطیه خانم دونه کوچکش را سرگرم می‌کند تا دخترش بتواند با خیال راحت پیراشکی‌ها را برای توزیع در اجتماع مردمی آماده کند.

کودکی رامین شاهین فر در دهه ۶۰ با محله هفده شهریور گره خورده است

«نادر»، یادگاری از جبهه در خیابان نسترن



محله گردی

ایستگاه اول

سمیرا منشادی رامین شاهین فر سال ۱۳۴۹ در آبادان به دنیا آمد. اما بزرگ شده محله هفده شهریور مشهد است. همه زندگی او از سال ۱۳۵۶ تا به امروز، با کوچه های خیابان نسترن گره خورده و دوران کودکی اش با خرید یخ های قالبی بزرگ و ماندن در صف های دوساعته نان عراقی سپری شده است. او که سال هاست در محله هفده شهریور کار و کسبش را دارد، از ۱۰ سال پیش در خیابان نسترن ۲۲ مغازه اش را دایر کرده است. آقارامین با همان خون گرمی جنوبی، از روزهایی می گوید که وقت فوتبال در زمین خاکی، از ترس دوره گرد ها فرار می کردند و حالا پای ثابت مسجد الرضا^(ع) است. اگر یک روز در مراسم نماز جماعت نباشد، جای خالی شوخی هایش حس می شود.



○ سال ۱۳۵۹ پدرم خانه ای در خیابان نسترن ۳ ساخت که تا همین ۱۰ سال پیش همان جاساکن بودند. بعد از سرسازی ام تا سال ۱۳۹۵ که به مغازه جدیدم نقل مکان کردم، در طبقه پایین خانه پدری ام آرایشگاه راه انداخته بودم. اسم آرایشگاهم را به یاد پسر خاله شهیدم، نادر کاشانی پور، «نادر» گذاشتم.

ایستگاه دوم

○ یکی از تفریحاتمان در دوران کودکی این بود که زنگ خانه همسایه هارامی زدیم و فرار می کردیم. یک روز بعد از فوتبال، تصمیم گرفتیم همین کار را بکنیم. هر کدام زنگ یک خانه را زدیم و در رفتیم. اما در کمال تعجب کسی از خانه بیرون نیامد. یکی از بچه ها به خانه رفت و چند دقیقه بعد آمد و گفت از یک ساعت پیش برق محله قطع شده است.



ایستگاه سوم

○ کارخانه یخی در تقاطع خیابان نسترن ۲۲ بود. سال ها پیش این کارخانه تعطیل شد. قدیم با بچه های محله با دو چرخه به این کارخانه می رفتیم و یخ می خریدیم. قالب های کوچک یخ دو تاسه تومان و قالب های بزرگ پنج تومان بود. گاهی این یخ ها از روی زمین می افتاد و خاکی می شد. بالاخره از یک قالب بزرگ یک سومش در بین راه از بین می رفت و آب می شد.



ایستگاه چهارم

ایستگاه پنجم

○ از ۱۰ سال پیش که مغازه ام راه خیابان نسترن ۲۲ آورده ام، برای نماز به مسجد الرضا^(ع) می روم. یک هفته از رفتنم می گذشت که شنیدم برخی نمازگزاران به امام جماعت گفته اند که این جوان راه مسجد راه ندهند. چون شیطنت می کند. حالا بعد از گذشت این سال ها به شوخی هایم عادت کرده اند.



ایستگاه ششم

○ یکی از خاطرات مشترک ماد هه شصتی ها ایستادن در صف نانوايي است. نانوايي محله مان نان تنوري می پخت و همیشه صف های طولانی داشت. چون بچه آخر خانه بودم، بیشتر مواقع باید برای خرید نان می رفتم. حدود دو ساعت از روز را در صف نانوايي می گذراندم. این نانوايي در کوچه نسترن ۱۶ تا سیزده سال قبل سرپا بود.



عکس: سمیرا منشادی / شهرآرامش

○ نزدیک کوچه شهید سالم ۸ زمین خاکی و بزرگی بود که با بچه ها برای فوتبال و والیبال به آنجا می رفتیم. اما تا بیستان ها گروهی دوره گرد به آن زمین خاکی می آمدند و چادر می زدند. با آنکه بزرگ ترها به ما هشدار داده بودند نزدیک آنجا نشویم، یک بار برای بازی رفتیم و آن ها دنبلمان کردند. از ترس فرار کردیم و پشت سرمان راهم نگاه نکردیم.



نمازگزاران مسجد حضرت زینب (س) همچنان در صفوف مقاومت حضور دارند

تجدید پیمان شبانه در کوهسنگی

عیدگاه

حدود یک ماه می شود که غرفه کودک مقابل مسجد برپا شده است. این غرفه با برنامه های متنوع، کودکانی را که همراه والدین خود به اجتماع مردمی می آیند، سرگرم می کند. حلما سدی ۱۰ ساله دارد و در غرفه مشغول نقاشی است. او همان طور که پرچم ایران را روی کاغذ می کشد، با زبان کودکانه اش تعریف می کند: خانه مادر همین نزدیکی است. بارها همراه مادرم به اجتماع مردمی آمده ام و پرچم چرخانده ام. او ادامه می دهد: این غرفه را خیلی دوست دارم. گاهی هم با موشک های کوچک کاغذی، کاریکاتور ترامپ را هدف گرفته ام.

● همچنان مقابل دشمن ایستاده ایم

فاطمه مردنی یکی از بانوان ساکن محله شهید بهشتی است. او که نزدیک هفتاد سال دارد، با وجود پادرد، بیشتر شب ها با صندلی تاشوی خود به مراسم می آید. بالحن مهربانی می گوید: از زمان پیروزی انقلاب تاکنون مقابل دشمن ایستاده ایم. جوانان مادر هشت سال جنگ تحمیلی از جان خود گذشتند، ولی نگذاشتند ذره ای از آب و خاک ما به دست دشمن بیفتد.

او می افزاید: الان هم دوباره در کشور ما آتش جنگ بلند شده است و رهبران به شهادت رسیده اند. کمترین وظیفه من است که به اجتماع مردمی بیایم و از کشور و نظام دفاع کنم.

بانوی جوانی که علاقه ندارد نامش را بگوید اما پای ثابت آشپزی در مسجد است، نیز می گوید: نمی توانم اسلحه به دست بگیرم، اما می توانم آشپزی کنم. در برابر رشادت های نیروهای مسلح و مردان و زنانی که این شب ها در خیابان حضور دارند، کار کوچکی است.

می کنند. زهرا حائری می گوید: مقرر شد نمازگزاران مساجد این محله پس از اجتماع مقابل مساجد خود، همگی به سمت خیابان کوهسنگی بروند تا به شکل مشترک مقابل مؤسسه جوانان آستان قدس تجمع کنند.

او ادامه می دهد: برنامه مسجد حضرت زینب (س) این گونه است که هر شب از ساعت ۸ تا ۹ مقابل مسجد، ۹ تا ۱۰ در میدان کوشه ای و سپس تا ساعت ۱۱ در خیابان کوهسنگی حضور داریم. مسئول بسیج بانوان مسجد حضرت زینب (س) از حضور هر شب حدود صد نفر در اجتماع مردمی خبر می دهد و می گوید: گروه سرود دختران مسجد که از کودکان و نوجوانان تشکیل شده است، در ایام مناسبتی اجراهای بسیار زیبایی در خیابان کوهسنگی دارد.

● توزیع پرچم در اجتماعات مردمی

یکی از اقدامات بانوان بسیجی مسجد، دوخت و توزیع پرچم های مشکی پس از شهادت قائد امت اسلامی بوده است. حائری توضیح می دهد: تا اربعین حضرت آقا پرچم های مشکی در مسجد دوخته و در منزل اهالی توزیع شد تا بتوانند جلو خانه های خود نصب کنند. همچنین پرچم ایران دوخته و در اجتماع مردمی توزیع شد.

نجمه موسوی زاده اصدای رهبر شهید از بلندگوی مقابل مسجد حضرت زینب (س) به گوش می رسد: سخنانی که درباره اتحاد و همدلی ملت است. زنان و مردانی که حدود یک ساعت است با سردادن شعارهای حماسی و گرداندن پرچم جلو مسجد ایستاده اند، حالا آماده اند تا به سمت میدان کوشه ای و سپس خیابان کوهسنگی بروند.

این مراسم اجتماع مردمی محله شهید بهشتی از روز بعد شهادت قائدامت اسلامی برپا شده است و همچنان ادامه دارد.

● تجمع یکپارچه در خیابان کوهسنگی

مسئول بسیج بانوان مسجد حضرت زینب (س) توضیح می دهد: بیش از هشتاد روز است که اهالی و کسبه محله شهید بهشتی همراه نمازگزاران در اجتماع شبانه مردمی مقابل مسجد شرکت



بابت سرگرم شدن بچه هایشان خوش حال هستند و تشکر می کنند.

امید محله

حانه باوفا با رنگ آمیزی روی صورت کودکان اجتماعات شبانه را برایشان جذاب کرده است

«خاله نقاشی» محله سیدی

● هر شب چه تعداد از بچه ها برای نقاشی دورت جمع می شوند؟

صف طولانی برای نقاشی تشکیل می شود. با توجه به جمعیت زیادی که در تجمعات شبانه محله سیدی شرکت می کنند، شب هایی بوده است که روی صورت دویست بچه نقاشی کرده ام؛ بعضی شب ها هم کمتر.

● هزینه های این کار را خودت تأمین می کنی؟

والدینم بسیار مشوقم هستند. آن ها هزینه های رنگ و قلم مورا پرداخت می کنند. البته گاهی چند بار هم یک یا شکلات خریدم و بین بچه ها توزیع کردم. روز دختر هم بادک صورتی خریدم و به دخترها هدیه دادم. همه این هزینه ها را پدرم پرداخت می کند.

● چرا یک و شکلات بین بچه ها توزیع کردی؟

وقتی در کارم به مشکلی برمی خورم، برای شادی بچه ها نذر می کنم. معمولاً گره از کارم باز می کند.

● در اجتماعات غیبت هم داشته ای؟

پنج شب به دلیل بیماری در اجتماعات شرکت نکردم. یک دختر و پسر از خود بچه ها داوطلب شده اند و آن ها کار را انجام می دهند. اما شب بعدی که می روم، حسابی دلشان تنگ شده است و سراغم رانی گیرند.

● از اجتماعات شبانه مردمی چه درسی گرفتی؟

به نظرم اتحاد و همدلی که مردمانمان نشان دادند، بزرگ ترین درس است.

● چه نقاشی هایی می کشیدی؟

آن زمان گل و طرح های عروسکی می کشیدم، اما حالا با توجه به اجتماعاتی که در آن شرکت می کنیم، روی صورت بچه ها پرچم ایران و موشک نقاشی می کنم.

● نظر بچه ها چه بود؟

آن ها مرا به اسم خاله رنگی، خاله پرچم و خاله نقاشی می شناسند. از اینکه می بینم شاد می شوند و می خندند، انرژی و حس خوبی می گیرم. شب ها که به خانه برمی گردم، صدای خنده هایشان هنوز در گوشم است. خانواده ها هم



سمیرا منشادی | حانه باوفا، هفده ساله، شب های محله سیدی را با رنگ و قلم مو متفاوت کرده است. این دختر هنرمند از همان سحری که خیر شهادت قائدامت آیت ا... سید علی خامنه ای، را شنید، به فرمان رهبرمان، آیت ا... سید مجتبی خامنه ای، همراه خانواده اش به خیابان آمد.

او که بیش از هشتاد شب است در اجتماعات شبانه حضور دارد، برای اینکه کودکان خسته نشوند، با نقاشی پرچم و طرح های نمادین روی صورت آن ها، به تجمعات رنگ و بوی دیگری داده است. حالا بچه ها او را به نام «خاله رنگی» می شناسند؛ دختری که با حمایت خانواده اش، نقاشی روی صورت دویست کودک را در یک شب بر عهده می گیرد و معتقد است خنده این بچه ها نذر گره گشایی از مشکلات زندگی خودش است.

● چطور به فکر نقاشی روی صورت بچه ها افتادی؟

چند شب اول حضورم متوجه شدم بچه هایی که همراه خانواده هایشان می آیند، سرگردان هستند و گاهی خسته می شوند. به فکرم رسید که برای سرگرم کردن بچه ها در اجتماعات روی صورتشان نقاشی پرچم بکشم.

● قبلا هم این کار را انجام داده ای؟

در برنامه هایی که به مناسبت دهه آخر صفر یا سایر اعیاد در ایستگاه استقبال از زائر شرکت می کردم، همراه دیگر افراد برای بچه ها سرگرمی های مختلفی



با پیگیری شهرآرامحله و همکاری اداره عمران منطقه ۸ چاله خیابان سعدی بهسازی شد

مرمت معبر پرترد



نجمه موسوی زاده | پیام‌های متعددی از سوی شهروندان مبنی بر وجود چاله‌ای در ابتدای خیابان سعدی برای شهرآرامحله ارسال شده بود. اهالی وبه ویژه کسبه این خیابان در پیام‌هایشان اشاره می‌کردند که به دلیل تردد زیاد خودروها از این معبر، ماشین‌ها در این چاله می‌افتند و جلوگیری از آن خراب می‌شود. دلیل اصلی به وجود آمدن این چاله‌ها هم، کامیون‌ها هستند.

با پیگیری شهرآرامحله و همکاری سبحان ضیایی، رئیس اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه ۸، محل مدنظر اهالی محله جنت با اجرای آسفالت سرد مرمت شد تراضیت شهروندان کسب شود.

با پیگیری شهرآرامحله و همکاری اداره خدمات شهری منطقه ۸ مشکل یکی از معابر خیابان امام خمینی^(ره) برطرف شد

پایان سد معبر مغازه‌دار

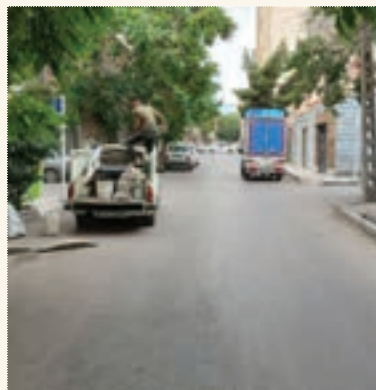


در یکی از کوچه‌های خیابان امام خمینی^(ره) یکی از مغازه‌داران با قراردادن لوازمش در حاشیه خیابان و درست در محل پارک خودرو، مدتی بود برای اهالی مزاحمت ایجاد می‌کرد. تذکرات مکرر اهالی نیز نتیجه‌ای نداشت و این اقدام علاوه بر سد معبر، باعث آزار همسایگان هم شده بود. کار به جایی رسیده بود که مدام بین این کاسب و همسایه‌ها بگو مگو صورت می‌گرفت. اهالی بیشتر از نازیبایی محله شکایت داشتند.

با پیگیری شهرآرامحله و انتقال این موضوع به ابوالقاسم عابدینی، رئیس اداره خدمات شهری شهرداری منطقه ۸، نیروهای سد معبر چندین مرتبه از محل بازدید کردند که در نهایت منجر به جمع‌آوری لوازم این مغازه‌دار و صدور اخطاریه شد. با این اقدام آرامش به خیابان امام خمینی^(ره) ۵۷ برگشت.

در نقطه حادثه خیز کوچه شوش ۴ سرعت‌گیر نصب شد

ایمن‌سازی برای حفظ جان عابران



پیرو درخواست ساکنان محله امام‌رضا^(ع) مبنی بر نصب سرعت‌گیر در نبش کوچه شوش ۴ به دلیل وقوع تصادفات متعدد و با پیگیری شهرآرامحله، مسئول امور حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۸ از محل بازدید کرد تا موضوع را از نزدیک بررسی کند.

سه روز پس از بازدید سید سعید موسوی بزاز، قبل از کوچه شوش ۴ بیست و پنج سرعت‌گیر لاستیکی و پانزده عدد رفلکتور پایه‌دار نصب شد تا خطر تصادف در این نقطه برطرف شود.